

شرح و تفسیر
نی نامه مشنوی معنوی
مهدی سیاح زاده

بخش پنجم

برگرفته از کتاب « و چنین گفت مولوی»

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - چاپ دوم ۱۳۸۱ (۲۰۰۲)

شرکت کتاب - لس آنجلس - چاپ اول ۱۳۸۹ (۲۰۱۰)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ دوم ۱۳۹۴ (۲۰۱۵)

۵

من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بدحالان و خوشحالان شدم

۵/۱

شادمانان

بدحال و خوشحال

در فرایند این اشتیاق وصل است که «به هر جمعیتی نالان شدم». منظور از این واژه ی «نالان»، این نیست که «نی» حقیقتاً می نالد. ناله ی نی از جنس همین ناله هایی نیست که ما در روزگار زیست زمینی خود می کنیم. ناله ی نی در حقیقت بیان شرح «جدایی» است، نه بیان و شرح «احساس جدایی». این که می گوید «از فراق نالان هستم» در حقیقت می خواهد بگوید: چه شد که «نی» از «نیستان» بریده شد و چه مأموریتی به او واگذار گردید که جفت بدحالان و خوشحالان بشود.

واژه ی بدحال و خوشحال را در اغلب تفسیر های
مثنوی اینطور معنی کرده اند که بدحال کسی است که احوال
قلبی او رو به کمال نیست و در شهوات دنیوی غرق است و
خوشحال کسی است که روی به جهان معنویت دارد و به
کمال رسیده است، و نتیجه گرفته شده که نی برای هر دو
کس بی خبر از کمال و با خبر از کمال فریاد کمال می زند.
به گمان ما این تعبیر خوشحال و بدحال نمی تواند کاملاً
درست باشد. زیرا خوشحالی ناشی از لذت های جسم است.
در حالی که مولوی اینجا قصد دارد کیفیات روانی را بیان
کند. این موضوع، توضیح بیشتری می طلبد.

تفاوت مفاهیم: «شادی» و «خوشحالی»

ما در محاورات روزمره خود و حتی در بسیاری موارد
در نوشته های ادبی نیز، واژه های خوشحالی و شادی را به
یک معنی می گیریم. حال آن که این دو لغت از نظر مفهوم
با هم متفاوت هستند.

هر دو مفهوم شادی و خوشحالی ناشی از لذت هستند.
اما لذت شادی از روح و روان انسان سرچشمه می گیرد و
لذت خوشحالی از جسم. ما از خوردن یک غذای خوشمزه
پس از یک گرسنگی ممتد، از نوشیدن یک نوشابه ی خنک
هنگام تشنگی مفرط، از سر به بستر گذاشتن بعد از یک کار

مداوم روزانه و در یک کلام، از ارضا و تَشَفُّی غرایز جسمی خود لذت می بریم. ما معمولاً در این لذت از واژه ی شادی برای بیان حال خود استفاده نمی کنیم. یعنی مثلاً پس از خوردن یک غذای لذیذ، نمی گوییم: «آه، چقدر شاد شدم.» بلکه بیشتر از واژه ی «خوشی» بهره می گیریم و می گوییم: «آه، چقدر خوشم آمد.» از آنجایی که این لذت ها از جسم ما ناشی می شود، این است که احساس خوشی می کنیم، نه احساس شادی. اما وقتی به انسان دردمندی کمک می کنیم، یک کار انسان دوستانه می کنیم، وقتی به درگاه خداوند نیایش می کنیم و بسیاری از این موارد که مربوط به لذت های جسمی ما نیست، بلکه سبب لذت روحی و روانی ما می شود، آن وقت است که یک آرامش روانی در خود احساس می کنیم و می گوییم: «آه، چقدر شادم.»

بنابراین، خوشحالی لذت جسمی و شادی لذت روحی و روانی است. خوشحالی لذت فانی و گذرا است و شادی لذت دیرپا و در بسیاری مواقع پایان ناپذیر. خوشحالی می تواند از موارد خلاف اخلاق و ضد بشریت نیز سرچشمه بگیرد، مثل خوشحالی انسانی که از شکنجه ی انسانی یا حیوانی لذت می برد و امثال این موارد. ولی شادی هیچگاه از موازین اخلاقی و «آدمیت» انسان به دور نیست. زیرا که از درون خدایی و اخلاق فطری انسان سرچشمه می گیرد.

بنابراین از دید مولوی «نی» برای شادمانان نیست که ناله می کند. (روایت می کند). شادمانان، خود در مسیر روح هستند. ناله و روایت نی برای خوشحالات و بدحالات است. آنان که به هر حال گرفتار غرایز خود هستند. چه آنان که غرایز خود را تشفی بخشیده اند و خوشحال اند و چه آنان که قادر نیستند غرایز خود را ارضا کنند و بدحال اند. ناله ی نی برای «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» نیست، بلکه برای «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ» و «ضَالِّينَ» است.

«أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ»، «ضَالِّينَ»

نخستین سوره ی قرآن مجید، سوره ی «الحمد» است که مسلمانان هر روز چندین بار هنگام نماز آن را می خوانند. در آخر این سوره آمده است: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَالضَّالِّينَ» یعنی: «(خدایا)، ما را به راه راست هدایت فرما. راه آنان که به ایشان نعمت داده ای، نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته ای و نه راه گمراهان.» (سوره ی ، الفاتحه ، آیه های ۵، ۶، ۷)

به موجب این آیه ی شریفه، انسان ها سه گروه

هستند:

۱ - کسانی که «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هستند. یعنی کسانی که خدا به آنان نعمت ارزانی فرموده است. (نعمت مفهومی

بسیار گسترده تراز مال و منال و ثروت و مقام و شهرت و امثال این ها دارد. اینجا نعمت به معنی عشق به خدا، دانایی، شناخت، عقل، اراده، اعتماد به نفس و ده ها مورد از این نوع قدرت های درونی است که ناشی از روح است و مقدم بر همه ی نعمت های مادی است.) کسانی که «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هستند، خود را تسلیم «آدم درون» خود کرده اند. این ها «اسلام» آورده اند. نه آنگونه اسلام به معنای متعارف آن، که خود جداکننده ی انسان از انسان های دیگر است. بلکه اسلام به معنی لغوی آن که صلح و آشتی و تسلیم به «آدم درون» است. این ها هستند که راه کمال را تشخیص داده اند و در مسیر آن بطور تزلزل ناپذیر حرکت می کنند.

۲ - کسانی که «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ» هستند. یعنی مورد غضب قرار گرفته اند. این ها گروهی از مردم هستند که آگاه اند، می دانند، ولی گرفتار «منیت» اند. این ها «دزدان با چراغ» هستند. این ها همان هایی هستند که مولوی آنان را «زیرک» می نامد. کسانی که عشق کمتر در وجودشان امکان پرورش یافته است و «ابلیس دانا و زیرک» است که راهنماییشان و راهبرشان است :

داند او کو نیکبخت و محرمست
زیرکی ز ابلیس و عشق از آدم است

۱۴۰۲/۴

این ها هستند که «فرزندان شیطان» نام گرفته اند و همانطور که شیطان خشم خدا را برانگیخت، این ها هم مورد غضب خدا قرار دارند و «مَغْضُوبَ عَلَیْهِمْ» هستند.

۳ - کسانی که «ضالّه» اند. یعنی گمراهان. کسانی که اصلاً آگاه نیستند و نمی دانند. کسانی که راه سعادت حقیقی را نمی شناسند و چنان اسیر بند های غرایز خود هستند که چشم دلشان کور شده. فقط «حس» های آنان راهنماییشان است. این ها حتی به مراحل ابتدایی انسانیت نرسیده اند. در واقع حیوان های انسان نما هستند.

از نظر مولوی حکایت «نی» برای کسانی که «أَنْعَمَتْ عَلَیْهِمْ» هستند، نیست. بلکه برای «مَغْضُوبَ عَلَیْهِمْ» و «ضالّین» است. که از لذت بردن و یا لذت نبردن جهان مادی خوشحال و یا بدحال می شوند. آوای درون نی یا «آدم درون» با این ها جفت می شود و هشدارشان می دهد. این است که می گوید:

من به هر جمعیتی نالان شدم

جفت بدحالان و خوشحالان شدم

۵/۱
